

● ناصر فیض

هوای گشت زدن*

از انزوای سکونم به در کشید مرا
 به خویش جاذبه شهر اگر کشید مرا
 و سایه سار درختی به برکشید مرا
 پدر کشید ترا و پسر کشید مرا
 پسر کشید ترا و پدر کشید مرا
 پسر به جای تو بار دیگر کشید مرا
 دوباره آمد و از پشت سر کشید مرا
 صدای آن دو گدا پشت در کشید مرا
 به فحش های بد از هر نظر کشید مرا
 شبیه کاسه آبی به سر کشید مرا
 پسر به جای پدر بیشتر کشید مرا

هوای گشت زدن تا گذر کشید مرا
 به شوق چرخ زدن با تو بود، باور کن!
 تو زود خسته شدی بردمت کناری دنج
 پدر، پسر - دو گدا - آمدند جانب ما
 زدم به دستش و دستش رها شد، اما باز
 تو را کشید ولی ناگهان رهایت کرد
 همین که عازم رفتن شدیم آن پسرک
 به خانه آمده بودیم زنگ در زده شد
 همین که لنگه در باز شد پدر از خشم
 من از خجالت خود آب می شدم که پسر
 از این حکایت مهمل نتیجه می گیریم

* این غزل نقیضه ای است بر غزل سیدرضا محمدی به مطلع زیر:

صدا به شکل کسی شد به بر کشید مرا

صدا ز کالبد تن به در کشید مرا